

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید که هیچیک از اجماع و آیات شریفه، دلالت بر این که بگوییم «مطلقاً انتفاع به نجس العین جایز نیست» نداشت.

دلیل دیگر بر عدم جواز انتفاع به نجس العین

دو دلیل دیگر وجود دارد که باید آنها را بررسی کنیم و بعد نتیجه‌گیری کنیم. يك دليل که مرحوم شیخ(ره) در کتاب مکاسب عنوان فرمودند اینکه از آن اخباری که دلالت دارد بر این که «بیع نجس العین جایز نیست»، در مانحن فیه استفاده کنیم. روایاتی که قبلاً در نجس العین داشتیم، مثل «ثمن العذرة سحت» یا در مورد میته و سایر نجس العین‌ها، بگوییم این روایات گرچه در مورد بیع نجس العین است اما ملازمه وجود دارد، یعنی اگر بیع چیزی جایز نیست، بدین معناست که انتفاع به او حرام است و الا اگر انتفاع به يك شیء جایز باشد باید بیعش هم جایز باشد.

نقد دلیل

می‌توان چندجواب از این دلیل ذکر کرد؛ اولاً: طبق آن تحقیقی که مکرر گفتیم ما دلیل روشنی بر این که نجاست من حیث هی، مانعیت از بیع داشته باشد، نداریم. بلی، روایاتی در مورد میته داشتیم که بیع میته حرام است، و لکن قبلاً هم گفتیم که این روایات میته، معارض دارد، از يك روایات دیگر استفاده می‌کردیم که بیع اینها جایز هست، لذا این روایات مبتلای به معارض بوده است.

ثانیاً: بحث ما در مطلق نجس است و این روایات میته در خصوص میته وارد شده است، لذا اینجا دلیل اخص از مدعا می‌شود و نمی‌تواند برای مانحن فیه بعنوان دلیل باشد.

اشکال:

إن قلت: روایت تحف العقول را چه کنیم؟ در روایت تحف العقول آمده بود که «او شیء من وجوه النجس فهذه كله حرام محرم لان ذلك كله منهی عن اكله و شربه و لبسه و ملکه و امساكه و التقلب فيه فجميع تقلبه فی ذلك حرام». این روایت تحف العقول در مورد آن معامله حرام فرموده است که اگر شیء از وجوه نجس باشد - که مراد از وجوه نجس را، عناوین نجسه معنا کردیم

یعنی آنچه که بعنوان خودش نجس است دم بعنوان دم نجس است، عذره بعنوان عذره نجس است. او شیء من وجوه النجس که گفتیم این کلمه «وجوه» قرینه است که شامل متنجس نمی‌شود، چون متنجس بعنوان خودش نجس نیست - بیعش جایز نیست.

آنوقت دلیل آورده و می‌فرماید «فهذا كله حرام محرم لان ذلك كله منهي عن اكله و شربه و لبسه و ملكه»، تمام اینها اكل، شرب، تمليك، بصورت لباس در آوردن و نگهداشتن، و التقلب فيه، هر تصرفی در آن، فجميع تقلبه في ذلك حرام، هر تقلبی در اینها حرام است. یعنی در آن شیء که از اعیان نجسه است هر گونه تصرفی حرام است، بیع، هبه، صلح، اجاره و ... در او حرام است. و حتی بعضی خواستند دایره کلمه تقلب را از معاملات هم توسعه دهند و بگویند «فجميع تقلبه» بمعنای جمیع استفاده‌ها و استعمالات است، چه استعمالات معاملی و چه غیر معاملی.

روی این بیان که روایت تحف العقول را چکار می‌کنید؟ در صدد آوردن دلیل سوم بر این هستیم که انتفاع به نجس حرام است. بگوئیم قاعده این است که انتفاع به نجس حرام است الا ما خرج بالدلیل، در این دلیل می‌گوییم همان اخباری که می‌گوید بیع نجس حرام است، گفتیم نجس بعنوان نجس دلیل نداریم. مستشکل می‌گوید روایت تحف العقول را چکار می‌کنید؟ در روایت تحف العقول آمده است «او شیء من وجوه النجس» بعد هم تصریح کرده است که جمیع تقلب و هر تصرفی در او حرام است.

جواب مرحوم شیخ (ره) از اشکال

مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب مکاسب فرمودند مراد از امساك و تقلب این است که اگر کسی نگهدارد لاجل الاكل و الشرب، مراد از امساك و تقلب این است که ما بخاطر اكل و شرب آنرا نگهداریم اما اگر بخاطر فوائد محله دیگر آنرا نگهدارد، روایت تحف العقول دلالت ندارد.

نقد استاد بر جواب مرحوم شیخ (ره)

انصاف این است که این فرمایش مرحوم شیخ (ره) نه تنها بر خلاف ظاهر روایت است، بلکه بر خلاف صریح روایت است. روایت در این که بیع شیء نجس و انحاء تقلبات در او حرام است نه اینکه بگوئیم ظاهر در این است بلکه تصریح است کلمه حرمت تصریح در حرام است، يك وقت می‌گوییم نهی می‌کند و می‌گوید «لا تبع الشيء النجس» مثلاً می‌گوییم لاتبع ظهور در حرمت دارد، اما در این روایت دارد، فجميع تقلبه في ذلك حرام. لذا این فرمایش مرحوم شیخ (ره) نه تنها بر خلاف ظاهر این روایت است بلکه بر خلاف صریح روایت است، وقتی بر خلاف صریح است ما نمی‌توانیم روایت را بر این معنا حمل کنیم.

بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی و دیگران از اول فرمودند سند روایت تحف العقول درست نیست، لذا الان دیگر اینجا برای استدلال بدرد ما نمی‌خورد. اما اگر در ذهن شما آقایان باشد ما در سال گذشته. قایل شدیم که سند روایت تحف العقول را کما اینکه صاحب جواهر (ره)، مرحوم نائینی (ره)، مرحوم سید یزدی (ره) و خود مرحوم شیخ (ره) از قسمت‌های مختلف استفاده می‌شود، این سند را قبول دارند. شیخ (ره) اینجا که رسیدند فقط روایت را توجیه می‌کنند، اما دیگر نمی‌گویند روایت سند ندارد، و حال آنکه وقتی روایت سند نداشت، لااقل شیخ (ره) در اینجا باید اشاره می‌کرد.

راه حل استاد

پس ما و کسانی که سند روایت تحف العقول را قبول دارند می‌گوئیم این روایت می‌گوید «او شیء من وجوه النجس فحرام محرم لان ذلك كله منهي عن أكله و شربه و لبسه و ملکه و امساكه و التقلب فيه» اینها مربوط به همه آن چیزهای است که بیعش حرام است که یکی از آنها هم وجوه نجس است، فجميع تقلبه فی ذلك حرام، تمام تقلب در او حرام است. اینجا تنها راهی که داریم این است که بگوییم مشهور، از فتوای بر این قسمت روایت اعراض کرده‌اند. گرچه در روایت دارد که اگر شیء از وجوه نجس شد، اکل، شرب، بیع، امساك و تقلب و تمام اینها حرام است، اما مشهور بر طبقش فتوا نداده‌اند.

در بحث اجماع هم گفتیم ولو این که ظاهر اکثر فقهاء این است که انتفاع به نجس مطلقاً حرام است الا ما خرج بالدلیل، اما گفتیم ظاهر مشهور خلاف این است، وقتی عبارات فقهاء را ببینیم از عبارات فقهاء استفاده می‌شود که اگر شیء نجس العین یک منفعت محلله‌ای دارد انتفاع به او حلال است و اگر انتفاعش حلال شد بیعش هم به آن جهت حلال می‌شود. پس تنها راهی که برای ما باقی می‌ماند بگوییم مشهور برطبق این قسمت روایت فتوا نداده‌اند. این نکته را هم عرض کنم که با صرف نظر از همه اینها، روایت تحف العقول می‌گوید بیع اینها جایز نیست و ما تقلب را بنزیم به اقسام معاملات و بگوییم انواع معاملات در آن حرام است، اما نمی‌گوید مطلق الانتفاع حرام است و ما ملازمه‌ی بین حرمت معامله و جواز الانتفاع نمی‌بینیم. عرض کردیم در بیع وقف حرمت معامله وجود دارد اما حرمت الانتفاع وجود ندارد، موارد زیادی داریم که حرمة الانتفاع در کار نیست و بین اینها ملازمه‌ای نیست.

دلیل دیگر بر عدم جواز انتفاع به نجس العین

دلیل دیگر، روایت دعائم الاسلام است، در روایت دعائم الاسلام دارد که «و ما كان محرماً اصله منهيّاً عنه لم يجز بيعه و لا شرائه» آنچه که منهی عنه است و محرم است بالاصالة، بیعش جایز نیست شرایش هم جایز نیست. بیان استدلال این است که عدم جواز بیع و عدم جواز شراء را معلق کرده بر اینکه منهی عنه و حرام است، می‌گوید «ما كان محرماً اصله منهيّاً عنه لم يجز بيعه و لا شرائه» بیع و شرایش جایز نیست، پس عدم جواز بیع و شراء را معلق کرده بر اینکه چون حرام، محرم و منهی عنه است. پس بگوییم اگر محرم بودن دلیل بر عدم جواز بیع است، همین محرم و منهی عنه بودن، دلیل عدم جواز انتفاع هم هست.

نقد دلیل

در روایت دعائم الاسلام این بحث را هم مطرح کردیم که:

اولاً مرسله است و از جهت سند اعتباری ندارد.

وثانیاً، این «ما كان محرماً» یعنی تصرف مناسبی که حرام است، و مراد، حرمت جمیع تصرفات نیست، مثلاً می‌گوییم چه چیز از میته محرم است؟ اكلش. از شراب چه چیز محرم است؟ شربش، اما اگر انتفاع دیگری داشته باشد که حرام نیست؛ پس دلالت بر جمیع تصرفات ندارد.

ثالثاً: این اشکال سوم را خوب دقت کنید. بر فرضی که بگوییم دلالت بر حرمت جمیع تصرفات دارد یعنی بگوییم این روایت می‌گوید هر چیزی که جمیع تصرفات در آن حرام است بیع و شرایش جایز نیست، نتیجه می‌گیریم که هر چیزی که انتفاع به او جایز نیست بیعش جایز نیست، اما عکس را نتیجه نمی‌گیریم، نمی‌توانیم نتیجه بگیریم هر چیزی که بیعش جایز نیست انتفاع به او

جایز نیست.

الان مدعای ما این است که می‌خواهیم بگوییم «کل ما لا يجوز بيعه لا يجوز الانتفاع به»، هر چیزی که بیعش جایز نیست، انتفاع به او جایز نیست، مدعا این است که بگوییم ادله که می‌گوید بیع نجس العین جایز نیست این ادله دلالت دارد که انتفاع به او هم جایز نیست. در حالیکه ما اگر روایت دعائم الاسلام را در نظر بگیریم بر چه دلالت دارد؟ روایت دعائم الاسلام دلالت بر این دارد هر چیزی که انتفاع به او جایز نیست بیعش هم جایز نیست، می‌گوید «ما كان محرماً أصله منهياً عنه لم يجر بيعه و لا شرائه»، پس این روایت بر فرض این که دلالت بر حرمت جمیع تصرفات هم داشته باشد، ارتباطی به مانحن فیه ندارد.

نظر مرحوم شیخ(ره) در قاعدة اولیه

مرحوم شیخ(ره) می‌فرماید بعد از بررسی اجماع و آیات و اخبار ملاحظه کردید که ما نمی‌توانیم به مضامین اینها وثوقی پیدا کنیم و می‌فرمایند به نظر ما قاعده این است که «انتفاع به نجس مطلقاً جایز است الا ما خرج بالدلیل».

عدم مخالفت فرمایش مرحوم کاشف الغطاء(ره) با فرمایش مرحوم شیخ(ره)

مرحوم شیخ(ره) يك نظریه هم از مرحوم کاشف الغطاء(ره) نقل می‌کنند، کاشف الغطاء(ره) يك تفصیلی ذکر کرده که شیخ(ره) می‌فرماید این تفصیل بعنوان مخالفت با ما محسوب نمی‌شود. - ببینید واقعاً شیخ چقدر دقیق بوده و چقدر برای فقه بهاء قایل بوده، الان زمانه ما طوری شده ما يك دلیل دو دلیل ساده که پیدا می‌کنیم بلا فاصله می‌خواهیم يك فتوایی بدهیم و يك نظری را اظهار کنیم، اما شیخ(ره) یکی یکی اینها را مثل ذره بینی که گذاشته و دقت کرده. - کاشف الغطاء(ره) فرموده «و يجوز الانتفاع بالاعیان النجسه و المتنجسة فی غیر ما ورد النص بمنعه» کاشف الغطاء(ره) فرموده انتفاع به نجس و متنجس جائز است البته در غیر آن مواردی که روایت بالخصوص آمده که انتفاع به او جایز نیست، «کالمیته النجسة التي لا يجوز الانتفاع بها» میته نجسه که انتفاع به او جایز نیست البته «فیما یسمى استعمالاً عرفاً» در آنچه که عرفاً می‌گویند این عنوان استعمال را دارد.

نظر کاشف الغطاء(ره) در اینجا این است که ادله که دلالت بر منع از انتفاع به نجس دارد مربوط به هر انتفاعی نیست، بلکه مربوط به آن انتفاعی است که کاشف از عدم مبالات و عدم اعتناء به دین باشد.

پس نتیجه این می‌شود که ایشان مطلق الاستعمال و مطلق الانتفاع را نمی‌گویند، لذا فرموده اگر شیء متنجس را انسان بر دارد بشوید و استفاده کند می‌فرمایند این مشمول ادله نیست. در نتیجه اصل فرمایش کاشف الغطاء(ره) به این برمی‌گردد که از اشیاء و اعیان نجسه يك استفاده‌های دیگر هم ممکن است بشود، اما عرفاً این استعمال، استعمال این شیء نیست، عرفاً استعمال میته در اکل است، حالا اگر شما این میته را جلوی حیوانات انداختید و برای غذای طیور استفاده کردید، این لا یسمى استعمالاً. باید ببینیم که اگر در نجاسات یا لا اقل در میته مثلاً اگر در يك روایتی بود که «میته لا يجوز بيعها و لا شرائها و لا الانتفاع بها» اگر کلمه انتفاع داشت، این ظهور در مطلق الانتفاع دارد، آیا اینجا از راه انصراف وارد شویم؟

رد انصراف

نمی‌شود از راه انصراف وارد شد که بگوییم این انتفاع ظهور در هر انتفاعی ندارد، این مربوط به بعضی از انتفاعات خاصه

است. چرا نمی‌شود این حرف را زد؟ برای اینکه اینجا مثل نکره در حیز نفی است، یعنی از ادات عموم است، می‌گوید «و لا يجوز الانتفاع بها» هیچ انتفاعی به او جایز نیست، شبیه او است. بیا بگوئیم که مسأله انصراف درکار نیست، بلکه مسأله این است که اگر يك شيء هزار نوع منفعت دارد، همه اینها را نمی‌گوئید منفعت این شيء است، بلکه آن منافع مقصوده را می‌گویند منفعت، ولی عرف منفعت غیر مقصوده که منفعت نادره است را کالعدم میدانند، نازل منزله عدم می‌داند، گرچه منفعت، منفعت هست اما عرف این را نازل منزله عدم می‌داند.

پس از يك طرف، ادله طوری است که از او استفاده می‌شود مطلق الانتفاع جایز نیست، لا اقل اگر چنین تعبیری را در کلیه نجاسات نداشته باشیم در میته داریم، در میته با قطع نظر از اینکه روایات معارض دارد و ما باید روایات معارض را ترجیح هم بدهیم - که قبلاً هم این بحث‌ها را کردیم، ما فعلاً خود روایات معانعه را می‌خواهیم، آن روایتی که می‌گوید انتفاع به میته جایز نیست - آیا این حرف کاشف الغطاء (ره) را می‌توانیم بزنیم؟ بگوئیم انتفاع فیما یسمى استعمالاً عرفاً، آنچه را عرف می‌گوید استعمال است، اگر يك منفعتی هم از این نجس برده می‌شود مثل اینکه خون را بعنوان رنگ استفاده کنند، عرف نمی‌گوید این منفعت است ولو واقعاً هم جزء منافع است ولو واقعاً هم انتفاع است، اما عرف نمی‌گوید این منفعت خون است.

فرض کنید مثل يك منزلی که منفعت آن، سکونت در منزل است، حالا کسی از آن منزل بعنوان آثار باستانی استفاده کند، نمی‌گویند این منفعت منزل است اما درعین حال عنوان منفعت در آن وجود دارد. پس ما انصراف را که نمی‌توانیم قایل شویم.

نظر استاد

آیا بیا بگوئیم از همین راه وارد شویم و بگوئیم این هم که گفته «و لا الانتفاع به» یعنی آنچه که عرفاً انتفاع است، و عرف، منافع غیر مقصوده یا منافع نادره را کالعدم می‌داند ولو انتفاع است اما او را نازل منزله عدم می‌داند. ظاهر این است که غیر از این راهی نیست. ما در اینجا در حقیقت همین حرف کاشف الغطاء (ره) را تحکیم می‌کنیم و می‌گوئیم بعد از آن که استفاده کردیم، قاعده اولیه جواز الانتفاع بالنجس هست، این روایات مانعه و این روایت میته را باید حمل کنیم بر آن انتفاعی که عرفاً انتفاع است، انتفاعی که عرفاً استعمال است و از این راه نتیجه بگیریم. پس ما دلیلی نداریم بر این که در خود میته هم مطلق الانتفاع جایز نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.